

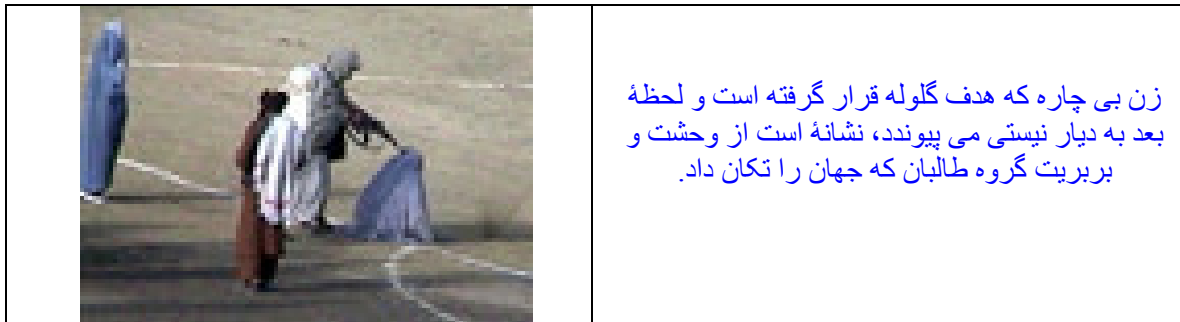
باز هم سخنی چند پیرامون نوشته جناب داکتر ساویز^(۱)

مقاله داکتر اسلام الدین ساویز تحت عنوان "مذاکرات با طالبان" را نیلماً دوباره به بحث می‌گیرم. با مطالعه مجدد این مقاله چندین نکته دیگر را یافتم که قابل تبصره میدانم:

جناب داکتر ساویز در پراگراف سوم صفحه اول نوشته‌شان می‌نویسد: **"باید گفت که مفکوره طالبان چیز نوی نیست، در عصر جدید از سید جمال الدین افغان شروع گردیده و تا جهان باقیست، این مفکوره که اتحاد تمام مسلمانان جهان است و هدف تشکیل حکومت اسلامی بر اساس رهنمود های قرآن میباشد، باقی خواهد ماند"**.

باید عرض کنم که مقایسه بین اندیشه سید بزرگ و طالبان تاریک نظر و قرون اوسطائی توهین بزرگی به سید جمال الدین افغان است. چه سید می‌گفت: **"ملتتی که از فرزندان مادران بیسواد تشکیل گردد محکوم به زوال است و فقط برای یک نسل باقی خواهد ماند"**. در حالیکه طالبان مکاتب را می‌سوزانند، معلمین را به قتل می‌رسانند و جامعه بیسواد ببار می‌آورند. جناب ساویز حرکت اسلامی طالبان را منحصیث یک ایدیولوژی و یک اندیشه می‌خوانند و فراموش میکنند که اندیشه سید بزرگ سید جمال الدین افغان، تعلیم و تربیه و با سواد ساختن زن را که **مادر است** توصیه میکند، در حالیکه اندیشه طالبان تا آنجا زن را محقر میداند که اصلاً برایش شخصیتی قایل نمی‌شود. تا حال صحنه دردناک جنایت آن طالبی را که گلوله ای بر سر آن زن معصوم در سندیوم ورزشی کابل فیر نمود، فراموش نکرده ام، و شاید جناب ساویز هم تصاویر وحشتناک آن صحنه را که از تلویزیون های جهان پخش گردید، دیده باشند و خبر آنرا از امواج رادیوها شنیده باشند.

بلی من هنوز که هنوز است تصویر آن زن بی دفاع در نظرم مجسم میگردد که در غازی سندیوم کابل با قدم های لرزان با وجود آنکه اختیار پاهایش را نداشت بسوی معبر نیستی و مرگ پیش میرفت.



و این همان طالبان بودند که جناب ساویز وظیفه وکالت الدعوی ایشان را به عهده گرفته اند، که روزهای جمعه را روز اعدام آنهم در سندیوم ورزشی کابل قرار داده بودند و در آن روزها اطفال کابل به عوض اینکه برای سیل توپ بازی در آنجا بیابند برای تماشای آدم کشی می‌آمدند. و اسفا که چگونه میتوان از این تاریک نظری دفاع نمود.

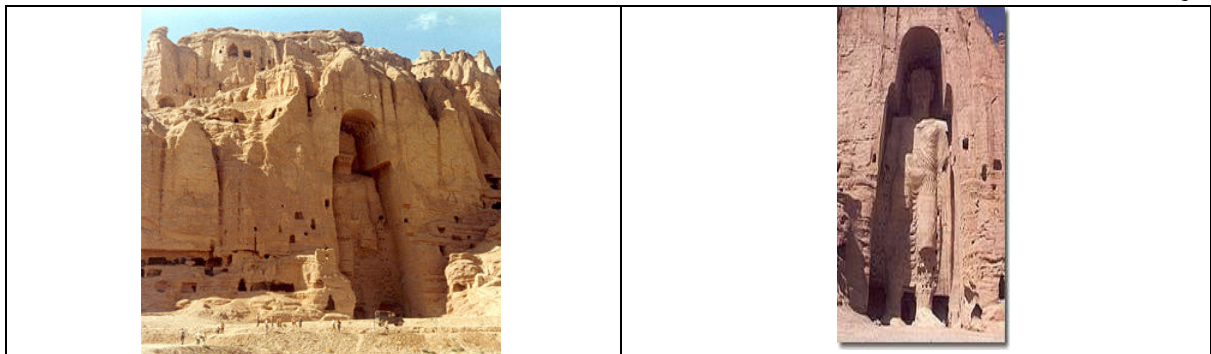
۲- در همین پراگراف دوم نوشته خود، آقای ساویز می‌نویسند که: **"یک نکته را نباید فراموش کرد که برخلاف تمام سخن پراکنی هائیکه بر ضد طالبان میشود، قلم های مغرض و کوتاه نظر هرچه درباره طالبان میگویند، باید دانست که این يك جنبش است، جنبشی که در قلب آسیا شروع شده است و هر قدری که آنرا نا منسجم بنامیم، منسجم است، مفکوره ای دارد، يك ایدیولوژی است، پلانی دارد. طالبان در شش سالی که در افغانستان حکومت کردند، باوجودی که تمام درها بروی شان بسته بود، تعزیرات اقتصادی از طرف ملل متحد و ۲۲۶ مملکت دنیا در مقابل شان وضع شده بود و حتی طیاره شان از افغانستان بیرون برآمده نمی‌توانست، باز هم سازمانی داشتند که از بالا به پائین منظم بوده و حکومت شان همه امور را بدست داشت، کابینه ای داشتند، شورای علما داشتند، مجلس کبیر داشتند که در آن یکبار ده هزار عالم از سر تا سر افغانستان در قندهار جمع شده بود. خلاصه نمیتوان گفت که طالبان را نا دیده گرفت زیرا مفکوره شان که حکومت متحد اسلامی در سر تا سر جهان اسلام است، قلب هر مسلمان را هر قدر هم برضد شان باشد، باز هم به يك رشته قوی که دین برحق اسلام است، پیوند میدهد"**.

اولاً به استحضار جناب ساویز رسانده شود که تعداد ده هزار اغراق آمیز بنظر میرسد. ممکن یک هزار نفر جمع شده باشد که به آنهم اطمینان ندارم و به علمیت شان به هیچ صورت؟؟ برای آگاهی جناب ساویز عرض می شود که این حکومت پاکستان بود که چند نفر چلی های مساجد را جمع نموده به نام مجلس کبیر مسمی ساخت تا ملا محمد عمر را که خود را با بی حیائی همراه خرقه مبارک پیچانید به حیث امیرالمومنین معرفی نمایند.

در غیر آن کدام عقل قد میدهد که ده هزار عالم دین در افغانستان به این بدعت دست بزنند؟ چه این عمل به نام عالم دین در کشور ما توهین است!

درحالیکه احمد شاه بابای کبیر بنیانگذار افغانستان نوین هنگامیکه خرقه شریف را تجدید میکرد با کمال اعزاز و اکرام به همراهی یک عده علما به اطراف صندوقیکه در آن خرقه مبارکه قرار داشت، گرد آمده فقط پوش صندوق را تجدید می نمود و هیچگاه نه احمد شاه بابا و نه کدام پادشاه دیگر افغانستان خرقه مبارکه را به حیث شالی به دور خود نگرفته اند.

۳- داکتر ساویز در پراگراف ماقبل اخیر نوشته اش می نویسد: "طالبان عقیده دارند که دولت بر مبنای اساسات قرآن پاک تشکیل گردد". باید به خدمت شان خاطر نشان ساخت که در زمان خلافت حضرت عمر فاروق (رض) مسلمین مصر را فتح کردند. سر لشکر مسلمین راجع به تخریب مجسمه "ابوالهول" نظر خلیفه مسلمین را پرسید. حضرت عمر فاروق (رض) فرمودند: " اکنون که مصری ها مسلمان شده اند ابوالهول را پرستش نمی کنند. این مجسمه محض یک سمبول باستانی است و تخریب آن ضرور نیست". از همین جاست که تا امروز مجسمه ابوالهول منحیث نشانه ای از تمدن باستانی مصر پابرجاست. اما طالبان از اسلام بی خبر مجسمه های بودای بامیان را که منحصر به فرد بودند و سمبول تمدن ادوار بودائی در افغانستان محسوب می شدند، به هدایت پاکستان تخریب کردند. بطوریکه مواد منفجره توسط متخصصین پاکستانی در زیر پاهای مجسمه طوری کارگذاری شده بود که با یک انفجار تماماً مجسمه به خاکستر عوض شد و اثری از آن باقی نماند. من در آنروز احساس کردم که طالبان افغانستان مرا اعدام کردند.



با ملاحظه تصویر آتی شما به پیمانۀ وحشت و بربریت طالبان بهتر پی می برید



گروه طالبان با تخریب مجسمه بودا یادگار منحصر به فرد عصر بودائی را که یکی از نشانه های کلتوری افغانستان به سویه جهانی شهرت داشت، عدم فهم و دانش خویش را در مورد کلتور و فرهنگ به نمایش گذاشتند.

وقتی در آرشیف "افغان-جرمن-آنلاین" در جست و جوی این مقاله بودم به یک اعلامیه این پورتال برخورم که به مناسبت وحشت و خشونت سر بریدن اجمل نقشبندی ژورنالیست جوان و بیگناه افغان در ماه اپریل امسال برای محکوم کردن این حرکت وحشیانه طالبان، شجاعانه به نشر سپرده شده بود :

اعلامیه ۲۰۰۷/۰۴/۱۲ افغان - جرمن - آملاین وحشت طالبان حد و حدود را نمی شناسد

اجمل نقشبندی ژورنالیست جوان افغان که با ژورنالیست ایتالوی، دانیله ماستروچیاکومو، باید یک جا از قید طالبان رها میگردید از طرف این گروه وحشی سر بریده شد که این عمل بربریت نه تنها در هیچ دین و مذهب و در هیچ قانون اسلامی و غیراسلامی جهان نظیر ندارد بلکه انسانیت از آن شرم دارد. قرار اطلاع رسانه های خبری، متکی به منابع دولتی، طالبان قبل از به پایان رسیدن آخرین ضرب العجل به این اقدام غیر انسانی خود دست زدند. پیکر اجمل نقشبندی خبرنگار افغان که پس از حدود یک ماه اسارت توسط طالبان سه روز قبل سر بریده شد، روز چهارشنبه در کابل به خاک سپرده شد. پورتال "افغان - جرمن - آنلاین" به نوبه خود بعد از تأسف عمیق این عمل طالبان بی خرد را تقبیح می نماید.

بدر نظر داشت سطور بالا نباید فراموش کرد، که این افراطیون راست بودند که رهبران شان می گفتند: "کابل باید بسوزد، کابل را باید سراپا ویران کرد، تقدیس نمود و از نو ساخت" (۲). عمل کرد طالبان در زمان زمامداری شان، آنچه بر مردم روا داشتند از این اظهارات بسیار تفاوت نداشت. جای تعجب است که داکتر ساویز، اگر پیوندی با افراطیت راست ندارند، چگونه در نوشته خود در دفاع از طالبان برمی آیند؟ و این افراطیون چپ بودند که به مردم افغانستان (دودی، کالی او کور) (۳) نان و لباس و خانه وعده دادند، ولی به عوض نان مرمی، به عوض کالی کفن و به عوض کور گور تحفه دادند. از برکت همین گروه های راست و چپ بود که سرنوشت کشور مظلوم افغانستان به بحران امروزی کشانیده شده است.

پایان

- (۱) این مقاله به قلم داکتر اسلام الدین ساویز نوشته شده و در ماه نومبر ۲۰۰۷ در پورتال "افغان-جرمن-آنلاین" به نشر رسیده است و هنوز هم در آرشیف این پورتال وجود دارد و شما می توانید آنرا مطالعه فرمائید.
- (۲) این سخنان خجالت باری بود که از طرف "عبدالرسول سیاف" (بنده شمشیر زن محمد) و گل البیدین حکمتیار و دیگر رهبران تنظیم های جهادی از قبیل ربانی و دار و دسته اش شنیده می شد و در سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ آنرا به منصفه اجرا هم گذاشتند و کابل عزیز ما را ویران کردند و در حدود شست هزار تن از باشندگان مظلوم و بیگناه آنرا رهسپار وادی عدم نمودند.
- (۳) این شعاری بود که از طرف نور محمد تره کی، حفیظ الله امین و ببرک کارمل آشوبگران مشهور و فرزندان ناخلف این مرز و بوم سر داده می شد.